



Islamic Maaref University


Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI

Vol. 21, Autumn 2025, No. 82

**An Analysis of the Infallibility of the Prophets from Error
in Ordinary Matters Based on the Story
of the Feast of Prophet Abraham**

Hamid Naderi Ghahfarokhi ¹

1. Assistant professor, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
hamid.naderi@sku.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2025/04/08 Accepted: 2025/10/18	<p>According to the verses of the Holy Quran, Abraham (a) did not recognize the angels in his dealings with them; therefore, he treated them with kebabs as if they were humans. On the other hand, some Shiite scholars, relying on the argument of “defeating the purpose and trust,” consider the prophets to be infallible from any error, even in ordinary matters. It is obvious that there is an inconsistency between these two propositions. “rereading the Views of scholars on the infallibility of the prophets” and “using the story of the feast of Abraham (a) in explaining the doctrines of theology” clarify the necessity of examining this inconsistency. An analytical study of this story shows that, firstly, this feast is part of Abraham’s (a) ordinary life; secondly, he made an “error in adaptation” as a result of not recognizing the angels; thirdly: the implication of this story on the occurrence of an error is complete in terms of its chain of transmission and implication; therefore, the view of the aforementioned scholars needs to be adjusted; because the occurrence of this error at the time of Abraham (a) and its narration in the Quran shows that these errors not only do not defeat God’s purpose of sending prophets and do not lead to the loss of people’s trust, but also have educational aspects for Abraham (a), the Holy Prophet (a) and Muslims.</p>
Keywords	Infallibility of the Prophets, Degrees of Infallibility, Infallibility from Error, Infallibility in Ordinary Matters, Prophet Abraham’s Feast.
Cite this article:	Naderi Ghahfarokhi, Hamid (2025). An Analysis of the Infallibility of the Prophets from Error in Ordinary Matters Based on the Story of the Feast of Prophet Abraham. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (3). 9-28. DOI: 10.22034/21.82.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.82.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

تحليل عصمة الأنبياء من الخطأ في الأمور العادية دراسة

في ضوء قصة ضيافة إبراهيم عليه السلام

حميد نادري قهفرخي^١

١. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة شهر كرد، شهر كرد، إيران.

hamid.naderi@sku.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
استناداً إلى آيات القرآن الكريم، لم يتعرف إبراهيم عليه السلام في لقائه مع الملائكة الإلهيين على حقيقتهم، ولذلك تعامل معهم كما يتعامل مع البشر، فقرب لهم طعاماً مشويّاً. ومن جهة أخرى، يرى بعض الباحثين من علماء الشيعة - اعتماداً على برهان «نقض الغرض وسلب الثقة» - أنّ الأنبياء معصومون من كلّ خطأ، حتى في الأمور العادية. ومن الواضح أنّ هناك نوعاً من التعارض بين هاتين القضيتين. إعادة قراءة آراء المفكرين حول عصمة الأنبياء، وتوظيف قصة ضيافة إبراهيم عليه السلام في تبين التعاليم الكلامية، يبرزان ضرورة دراسة هذا التعارض وتحليله. ويظهر التحليل الدقيق لهذه القصة ما يلي: أولاً: إنّ هذه الضيافة تعدّ جزءاً من الحياة العادية لإبراهيم عليه السلام. ثانياً: إنّ عدم تعرفه على الملائكة أدّى إلى وقوعه في خطأ في التطبيق. ثالثاً: إنّ دلالة هذه القصة على وقوع الخطأ تامة من حيث السند والدلالة. وبناءً على ذلك، فإنّ الرأي القائل بعصمة الأنبياء من كلّ خطأ حتى في الأمور العادية بحاجة إلى تعديل؛ إذ إنّ وقوع مثل هذا الخطأ في حياة إبراهيم عليه السلام، مع نقله في القرآن الكريم، يدلّ على أنّ هذه الأخطاء لا تؤدّي إلى نقض الغرض الإلهي من بعثة الأنبياء ولا إلى زوال ثقة الناس بهم، بل تحمل في مورد إبراهيم عليه السلام، والنبي الأكرم صلى الله عليه وآله، والمسلمين أبعاداً تربوية وتعليمية مهمة.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١٠/٠٨ تاريخ القبول: ١٤٤٧/٠٤/١٥
عصمة الأنبياء، مراتب العصمة، العصمة من الخطأ، العصمة في الأمور العادية، ضيافة إبراهيم عليه السلام.	الألفاظ المفتاحية
نادري قهفرخي، حميد (١٤٤٧). تحليل عصمة الأنبياء من الخطأ في الأمور العادية دراسة في ضوء قصة ضيافة إبراهيم عليه السلام. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (٣). ٢٨ - ٩. DOI: 10.22034/21.82.7	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.82.7	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:

تحلیلی بر عصمت انبیا از خطا در امور عادی با تکیه بر داستان مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام

حمید نادری قهفرخی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
hamid.naderi@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۹ - ۲۸)</p>  <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶</p>	<p>براساس آیات قرآن کریم ابراهیم <small>علیه السلام</small> در برخورد با ملائکه الهی آنان را نشناخت؛ از این رو همانند برخورد با انسان‌ها با کباب از آنان پذیرایی کرد. از طرف دیگر برخی محققان شیعه با تکیه بر برهان «نقض غرض و اعتماد» انبیا را از هرگونه خطایی حتی در امور عادی معصوم می‌دانند. بدیهی است که بین این دو گزاره ناسازگاری وجود دارد. «بازخوانی دیدگاه اندیشمندان پیرامون عصمت انبیا» و «به‌کارگیری داستان مهمانی ابراهیم <small>علیه السلام</small> در تبیین آموزه‌های کلامی» ضرورت بررسی این ناسازگاری را روشن می‌کند. بررسی تحلیلی این داستان نشان می‌دهد اولاً: این مهمانی قسمتی از زندگی عادی ابراهیم <small>علیه السلام</small> است؛ ثانیاً: وی در اثر نشناختن ملائکه دچار «خطای در تطبیق» شد؛ ثالثاً: دلالت این داستان بر وقوع خطا از جهت سند و دلالت کامل است؛ از این رو دیدگاه دانشمندان مذکور نیازمند تعدیل است؛ زیرا وقوع این خطا در زمان ابراهیم <small>علیه السلام</small> و نقل آن در قرآن نشان می‌دهد این خطاها نه تنها باعث نقض غرض خداوند از بعثت پیامبران و موجب سلب اعتماد مردم نمی‌شود، بلکه برای ابراهیم <small>علیه السلام</small>، پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و مسلمانان جنبه‌های تربیتی هم دارد.</p>
<p>واژگان کلیدی</p> <p>عصمت انبیا، مراتب عصمت، عصمت از خطا، عصمت در امور عادی، مهمانی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>.</p>	<p>نادری قهفرخی، حمید (۱۴۰۴). تحلیلی بر عصمت انبیا از خطا در امور عادی با تکیه بر داستان مهمانی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>. اندیشه نوین دینی، ۲۱ (۳)، ۲۸ - ۹. DOI: 10.22034/21.82.7</p> <p>https://doi.org/10.22034/21.82.7</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI:</p> <p>ناشر:</p>	<p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>

مقدمه

براساس آیات سوره هود، فرستادگان خداوند (فرشتگان) قبل از نابودی قوم لوط جهت بشارت تولد اسحاق علیه السلام پیش حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند.^۱ فرشتگان به او سلام کردند، وی جواب سلام آنان را داد و بلافاصله گوساله‌ای بریان‌شده برای آنان آورد، اما این مهمانان به غذا دست نزدند؛ از این رو ترسی بر ابراهیم علیه السلام عارض شد؛ زیرا گمان کرد که آنان افراد شروری هستند که قصد ضربه زدن به ایشان را دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۷۲)، اما فرشتگان به او گفتند: «ترس، ما برای قوم لوط فرستاده شده‌ایم»:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ×
فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ يُدْرِكُهُمْ لَمْ يَنْصَلِفْ لَهُمْ إِلَّا أَنْ يَنْبَغِي لَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ
لُوطٍ (هود / ۷۰ - ۶۹).

این داستان با تفاوت‌هایی در سوره حجر و ذاریات هم آمده است (حجر / ۵۶ - ۵۱؛ ذاریات / ۲۸ - ۲۴). در این داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر عدم شناسایی ملائکه، هم برای آنان غذا فراهم کرد و هم از رفتار آنان ترسید.

از طرف دیگر تعداد قابل توجهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که انبیا علاوه بر عصمت از گناه، از هرگونه اشتباه و خطا نیز معصوم هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۳۵۱؛ حلی، ۱۳۸۲: ۷۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۰۵).^۲ حال با توجه به عملکرد حضرت ابراهیم علیه السلام در مهمانی، این سؤال پیش می‌آید که این داستان چگونه با عصمت پیامبر اولی‌العزمی همانند حضرت ابراهیم علیه السلام قابل جمع است؟ بررسی منابع مختلف کلامی و تفسیری نشان می‌دهد این سؤال به صورت جدی در آنها مطرح نشده است؛ زیرا: اولاً؛ غالب اندیشمندان طرفدار عصمت انبیا از خطا در امور عادی، اصلاً این سؤال را مطرح نکرده‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۹ / ۱۷۷ - ۱۶۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳: ۴ / ۲۳۴ - ۹۳؛ بی‌تا: ۱۲۵ - ۱۲۴؛ معرفت، ۱۳۸۶: ۳ / ۴۷۰ - ۴۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۹ / ۹۷ - ۹۶)؛ ثانیاً؛ برخی تفاسیر به صورت اجمالی و بدون ارائه استدلال‌های قانع‌کننده به این مسئله پرداخته‌اند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۴۴۵؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۵ / ۲۸۱)؛ ثالثاً؛ منابع کلامی که این داستان را مطرح کرده‌اند از ابعاد دیگری به آن

۱. برخی مفسران نابودی قوم لوط را هم متعلق بشارت ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۹ / ۱۶۸)، اما با توجه به مجادله حضرت ابراهیم علیه السلام برای گرفتن فرصت برای قوم لوط (هود / ۷۴)، این مطلب بسیار بعید است.
۲. چالش اصلی در تبیین دیدگاه‌های مختلف این است که در سنت کلامی شیعه، بیشتر بر عصمت مطلق تأکید شده و عصمت از خطاهای جزئی در امور عادی که منجر به نقض غرض نشود، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو یافتن افرادی که به صراحت به این دیدگاه معتقد باشند، دشوار است. با این حال، از طریق تحلیل آثار اندیشمندان می‌توان به رویکردهای نزدیک به این دیدگاه دست یافت.

پرداخته‌اند (سیدمرتضی، ۱۲۵۰: ۳۸ - ۳۷؛ هنرخواه و ذوقی هریس، ۱۳۹۸: ۴۹ - ۴۷)؛ رابعاً: کتاب‌ها و مقالاتی که به صورت ویژه به عصمت انبیا پرداخته‌اند، این داستان را اصلاً مطرح نکرده‌اند (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸: ۲۶۱ - ۲۵۷؛ پرمی، ۲۰۲۱ - ۲۰۲۰: ۲۲۱ - ۲۰۱؛ روحی برندق و خسروپناه، ۱۳۹۷: ۴۷ - ۲۹؛ کافی، ۱۳۹۹: ۲۲۰ - ۲۱۰). این درحالی است که به نظر می‌رسد پرداختن به این مسئله از چند بُعد دارای اهمیت است که عبارت‌اند از: «بازخوانی دیدگاه متکلمان و مفسران پیرامون عصمت پیامبران و کشف نقاط قوت و ضعف آنها»، «دستیابی به شناخت کامل از شخصیت انبیا»، «به‌کارگیری داستان مهمانی ابراهیم علیه السلام در استخراج آموزه‌های کلامی»، «روشن شدن حکمت ذکر این داستان‌ها در قرآن کریم از جهت تربیتی و هدایتی» و غیره.

بر همین اساس در ادامه برای رسیدن به این اهداف، ابتدا «چیستی عصمت انبیا از اشتباه در امور عادی» و سپس «تطبیق این معیار بر داستان حضرت ابراهیم علیه السلام» مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها هم با توجه به مطالب به دست آمده در دو قسمت قبل «چرایی ذکر این داستان در قرآن کریم» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.^۱ بدیهی است که این امر علاوه بر کشف ابعاد جدیدی از این داستان، گام مهمی در تکمیل تحقیقات محققان خواهد بود.

الف) چیستی عصمت انبیا از اشتباه در امور عادی در میان دانشمندان شیعه

یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مباحث نبوت عصمت انبیا است. واژه «عصمت» از ماده «عَصِمَ یَعْصِمُ» است که لغت‌شناسان برای آن سه معنای «حفظ و نگهداری» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰ - ۵۶۹)، «مانع شدن» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۱۴) و «وسیله بازداشتن» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۴۰۵) را ذکر کرده‌اند. در همین راستا منظور از این واژه در علم کلام توفیق یا ملکه‌ای است که با وجود آن، پیامبران گناه و خطا نمی‌کنند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹). عصمت انبیا دارای حوزه‌ها، جنبه‌ها و عرصه‌های مختلفی از جمله حوزه‌های مربوط به وحی و امور عادی زندگی است (فاریاب، ۱۳۹۰: ۳۶۳ - ۳۴). بعضی متفکران شیعی عصمت از خطا، نیشان و سهو را در سه حوزه «دریافت وحی»، «بیان وحی» و «عمل کردن بر طبق محتوای وحی» منحصر کرده و وقوع خطا در امور عادی را خارج از ادله عصمت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۳۴). اگر عصمت انبیا از خطا در امور عادی در این دیدگاه واقعاً جایگاهی داشت، اولاً: دلیلی نداشت عصمت را در سه حوزه منحصر کنند؛ ثانیاً: قاعدتاً باید به نحوی به آن اشاره می‌کردند. همچنین در برخی کتاب‌ها نقل شده است که در این دیدگاه نیشان و خطا در امور فردی غیرمرتبط با

۱. منطق تقسیم این مباحث از این معیار الهام گرفته شده است: «مطالب اساسی، مطلب ما (چیستی)، مطلب هل (وجود) و مطلب لم (علت) است» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۹۴ - ۱۹۰).

شریعت مثل داوری در منازعات، تشخیص موضوع احکام دینی، مسائل اجتماعی، تشخیص مصالح و مفاسد مسائل عادی زندگی انبیا، نه تنها امکان دارد، بلکه در غیر پیامبر اکرم ﷺ هم به وقوع پیوسته است (رخشاد، ۱۳۸۰: ۷۵).

در نقطه مقابل، طیف وسیعی از متفکران شیعی قلمرو عصمت را به نسیان و خطا در امور عادی زندگی هم گسترش می‌دهند:

أما السهو في غير ما يتعلق بالواجبات و المحرمات كالمباحات و المكروهات فظاهر أكثر أصحابنا أيضاً تحقق الإجماع على عدم صدور عنهم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۳۵۱).
اما سهو [و خطا] در غیر امور واجب و حرام مثل مباحات و مکروهات، ظاهر [سخن] اکثر اصحاب ما نیز تحقق اجماع بر عدم صدور این موارد از آنان [پیامبران] است.

عبارت «ظاهر اکثر أصحابنا» حاکی از آن است که این مطلب به صورت صریح در عبارات آنان نیامده است، اما می‌توان آن را از همین عبارات استخراج کرد. به عنوان مثال یکی از محققان در تعریف عصمت آورده است:

العصمة هي التنزه عن الذنوب و المعاصي صغائرها و كبائرها و عن الخطأ و النسيان (مظفر، ۱۳۸۰: ۶۳).

در این تعریف اگرچه به صورت صریح عصمت از خطا در امور عادی آورده نشده است، اما اطلاق عبارت «وعن الخطأ و النسيان» به خوبی آن را در بر می‌گیرد.

در هر صورت، برخی از این متفکران این طیف نوزده دلیل عقلی برای اثبات این دیدگاه آورده‌اند (شبر، ۱۴۲۴: ۱۴۳ - ۱۴۱). بررسی‌ها نشان می‌دهد این دلایل عمدتاً به یک دلیل برمی‌گردد و آن هم «نقض غرض» است. براساس این دلیل اگر پیامبران از سهو و خطا معصوم نباشد، غرض بعثت آنان نقض می‌شود. از طرف دیگر نقض غرض هم از مولای حکیم محال است؛ بنابراین احتمال سهو و خطا بر انبیا هم محال خواهد بود.

برای توضیح بیشتر این دلیل می‌توان از برهانی که از آن با عنوان «دلیل اعتماد» یاد شده، بهره گرفت. براساس این دلیل هر پیامبری باید قبل از هر چیز اعتماد عموم مردم را به خود جلب کند به گونه‌ای که در سخنان او احتمال دروغ و اشتباه ندهند؛ زیرا در غیر این صورت مقام رهبری او متزلزل خواهد شد؛ چراکه مغرضان به بهانه احتمال وجود اشتباه و حقیقت‌خواهان به خاطر تزلزل نسبت به محتوای دعوت آنان، از پذیرفتن دعوتشان خودداری می‌کنند و یا حداقل نمی‌توانند با اطمینان آنان را

پذیرا باشند. اهمیت این مطلب با توجه به تفاوت مقام رهبری پیامبران با دیگران دوچندان می‌شود؛ زیرا مردم تمام اعتقادات و برنامه‌های خود را از آنان می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ - ۱۶۵). به عبارت دیگر نقش رفتار مربی در تربیت دیگران چه بسا مهم‌تر از گفتار اوست؛ زیرا کسی که در رفتار خود کمبودها و نقص‌هایی داشته باشد، گفتارش هم تأثیر مطلوب را نخواهد داشت؛ بنابراین هنگامی هدف خداوند از بعثت پیامبران به‌عنوان مربیان جامعه، به‌طور کامل تحقق می‌یابد که از هرگونه لغزشی در گفتار و کردار معصوم باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

این طیف از متفکران در تکمیل این دیدگاه به این نکته هم اشاره کرده‌اند که اشتباه در امور عادی ملازم با اشتباه در بیان احکام الهی نیست؛ زیرا ممکن است کسی از جانب خداوند در بیان معارف الهی کاملاً مصونیت داشته باشد، اما در امور عادی و روزانه خطاهایی کند که اشتباه در آنها ضرری ندارد. اگرچه تفکیک میان این دو قسمت برای اندیشمندان امکان‌پذیر است، اما نوع مردم در امور عادی و جزئی به همه تعالیم آنان بدگمان شده و احتمال اشتباه و خطا را به تمامی گفته‌های او سرایت می‌دهند و در نهایت اعتماد و اطمینانی از میان می‌رود که پایه تربیت است (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۴۴). بر همین اساس در نگاه این محققان برهان «نقض غرض و اطمینان» در گسترش قلمروی عصمت انبیا به امور عادی به‌قدری از اتقان و استحکام لازم و کافی برخوردار است که با ضمیمه امکان تعمیم منشأ خطا از نظر عرف مردم، می‌تواند سهو در امور عادی غیرنفرت‌آور و دور از چشم مردمان را نیز پوشش دهد (مهدوی اعلاء و خاتم شیشه‌بر، ۱۳۹۹: ۱۶۵). همچنین در نگاه این گروه از دانشمندان عصمت پیامبران در امور عادی، جزء «عصمت علمی» است؛ زیرا آنان از نظر علمی از دانش لدنی متصل به مبدأ وحیانی و خطنان‌پذیر بهره‌مند هستند؛ «بنابراین بدون تردید لازمه چنین علمی پیراستگی از خبط و خطا در امور عادی غیرنفرت‌آور و پنهانی نیز خواهد بود. از این‌روی انبیاء الهی در شئون زمینی و عادی، بسان شئون آسمانی و دینی از هویتی معصومانه برخوردار هستند» (همان).

از طرف دیگر در قرآن کریم رفتارهای زیادی از پیامبران در امور عادی زندگی آنان گزارش شده است. بدون شک دیدگاه عصمت انبیا از خطا در امور عادی زندگی زمانی قابل پذیرش است که به‌طور کامل بر عملکرد آنان در این‌گونه امور منطبق باشد و ثابت شود که هیچ اشتباهی در رفتار آنان نیست. اگر این مطلب ثابت شد، می‌توان این دیدگاه را با اطمینان پذیرفت، اما اگر حتی در یک مورد به‌طور یقینی ثابت شود که اشتباهی رخ داده است، باید در مبانی و استدلال‌های این دیدگاه بازنگری شود؛ زیرا اگر قاعده کلی درست طراحی شود، باید تمام مصادیق یقینی خود را در بر بگیرد؛ اما اگر حتی یک مصداق قطعی خود را در بر نگیرد، همین مورد نشان می‌دهد قاعده درست طراحی نشده است. بر همین

اساس در ادامه برای راستی‌آزمایی این دیدگاه عملکرد حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با مهمانان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) تطبیق عصمت انبیا از اشتباه بر داستان مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام

در ابتدای نوشتار به داستان مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با فرستادگان الهی اشاره شد (هود / ۷۰ - ۶۹). بررسی دقیق این داستان برای روشن شدن ارتباط آن با عصمت انبیا از اشتباه، مستلزم روشن شدن چند نکته اساسی است. در ادامه به این نکات پرداخته می‌شود.

۱. ارتباط عملکرد حضرت ابراهیم علیه السلام در مهمانی با وحی الهی

محتوای آیات مربوط به این بحث نشان می‌دهد این داستان یک قسمت از زندگی عادی حضرت ابراهیم علیه السلام است و ارتباطی با سه حوزه «دریافت وحی»، «بیان وحی» و «عمل کردن بر طبق محتوای وحی» ندارد؛ زیرا در این جریان گزارشی از دریافت یا بیان وحی از طریق حضرت ابراهیم علیه السلام مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر به‌طور قطعی نمی‌توان گفت که مهمان‌نوازی آن حضرت ریشه در وحی داشته باشد؛ زیرا در بسیاری از فرهنگ‌ها همانند فرهنگ پیش از اسلام اکرام مهمان جزء عادات پسندیده محسوب می‌شد، بدون اینکه آن فرهنگ ریشه در وحی داشته باشد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۶؛ فیاض، ۱۳۸۲: ۱۲ - ۷). علاوه بر این، فضای این داستان تصویری جز عادی بودن این قسمت را در ذهن خواننده ترسیم نمی‌کند؛ زیرا اگر در این داستان به‌جای حضرت ابراهیم علیه السلام فرد غیرمعصوم مهمان‌نوازی مثل «حاتم طایی» قرار داده شود، همین رفتار را احتمالاً با کمی تغییر انجام خواهد داد.

۲. بررسی شناخت یا عدم شناخت ملائکه توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

به اعتقاد بیشتر مفسران و متکلمانی که درباره این داستان سخن گفته‌اند، حضرت ابراهیم علیه السلام در این جریان نمی‌دانست که این مهمانان در واقع ملائکه الهی هستند و براساس تصور اولیه فکر می‌کرد انسان‌هایی هستند که به‌عنوان مهمان بر وی وارد شده‌اند؛ از این رو برای آنان گوساله‌ای چاق بریان کرد (تیمی‌اصفهانی، بی‌تا: ۱ / ۲۷۲؛ سابق، ۱۴۱۲: ۱۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۷۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۳۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۹ / ۹۷). بر همین اساس یکی از محققان در پاسخ به این پرسش که «چگونه ابراهیم علیه السلام برای ملائکه غذا حاضر کرد، درحالی که می‌دانست آنان غذا نمی‌خورند؟» این‌گونه جواب می‌دهد: «ابراهیم علیه السلام در آن لحظه نمی‌دانست که آنان ملائکه هستند؛ زیرا این ملائکه به شکل بشر بودند؛ بنابراین گمان کرد که مهمان هستند» (سیدمرتضی، ۱۲۵۰: ۳۷).

در مقابل، از نگاه برخی مفسران، ظاهر حال نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه السلام حس کرد که این مهمانان ملائکه هستند. با این حال احساس ناخوشایندی پیدا کرد؛ زیرا ترسید که نزول این ملائکه برای امر ناشایسته‌ای از جانب او یا برای عذاب کردن قومش باشد. دلیل این دیدگاه آن است که با توجه به آیه «وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» ابراهیم علیه السلام ترس خود را از آنان پنهان کرد، اما ملائکه با توجه به ظاهر شدن اثر ترس در چهره او به وی گفتند: «لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَيْ قَوْمٍ لُوطٍ». روشن است که این جمله به کسی گفته می‌شود که ملائکه را شناخته است، اما نمی‌داند برای چه آمده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۱۰).

همچنین ممکن است گفته شود پیامبران مأمور هستند تا براساس بی‌نه و اماره عمل کنند و تکلیفی در مورد عمل بر طبق واقع بر عهده آنان نیست؛ از این رو، در بسیاری موارد با اینکه پیامبران به واقع آگاه بودند، اما رفتار آنان مانند فردی بود که واقع را نمی‌دانست. بر همین اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود «من فقط طبق بی‌نه و قسم بین شما قضاوت می‌کنم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۴۱۴). از این رو بعید نیست که حضرت ابراهیم علیه السلام با وجود شناخت حقیقت مهمانان، براساس ظاهر با آنان رفتار کرد.

بررسی: فضای حاکم بر داستان نشان می‌دهد که ابراهیم علیه السلام در ابتدا به هیچ وجه نمی‌دانست که این مهمانان در حقیقت ملائکه الهی هستند. برای اثبات این ادعا می‌توان چند شاهد ارائه کرد:

شاهد اول: ابراهیم علیه السلام هنگام پذیرایی برای ملائکه غذا فراهم کرد: «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجَلٍ حَنِيدٍ» (هود / ۶۹). این نشان می‌دهد در نظر اولیه، آنان را افراد عادی تلقی کرده است. فراهم کردن غذا، بدون تحقیق درباره هویت مهمانان یا حداقل نشان دادن تردید، با فرض آگاهی از حقیقت آنان تناقض دارد. این نکته نشان می‌دهد ابراهیم علیه السلام آنان را به‌عنوان انسان شناسایی کرده بود.

شاهد دوم: هنگامی که مهمانان از خوردن غذا سر باز زدند، حضرت ابراهیم علیه السلام ترسید و از نخوردن غذا بر احتمال وقوع شر استدلال کرد: «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» (هود / ۷۰: رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۳۷۳). اگر ایشان می‌دانست این مهمانان، ملائکه هستند، چنین واکنشی منطقی نبود.

شاهد سوم: در روایتی موثق (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۶۹) تصریح شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در ابتدا مهمانان را نشناخت: «پس (فرشتگان) نزد ابراهیم علیه السلام آمدند درحالی که عمامه به سر داشتند، بر او سلام کردند، اما او آنان را نشناخت [...] پس چون جبرئیل آن [ترس] را دید عمامه از سر و چهره خود برداشت، پس ابراهیم او را شناخت» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۴۶: ۸ / ۳۲۸). عبارت‌های «عمامه به سر داشتن» و «برداشتن عمامه از سر و چهره» به روشنی ثابت می‌کند که مهمانان در ابتدا به شکل انسان بودند، به همین خاطر ابراهیم علیه السلام حقیقت آنان را نشناخت.

شاهد چهارم: رفتار براساس ظاهر بدون در نظر گرفتن علم به واقعیت هم قانع کننده نیست؛ زیرا اگرچه فراهم کردن غذا براساس این احتمال قابل توجیه است، اما با باطن و درون ابراهیم علیه السلام به هیچ وجه سازگار نیست. خداوند در توصیف باطن آن حضرت می فرماید: «نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً». «نکر» در لغت ضد معرفت و شناخت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۷۶). از این رو معنای این فقره این گونه خواهد بود: «ابراهیم علیه السلام که به عنوان میهمان از آن افراد، پذیرایی می کرد، در غرض آنها شک کرد و ایشان را ناشناس دانست» (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۵ / ۲۸۰).^۱ روشن است که ناشناس دانستن کسی ابتدائاً در درون فرد اتفاق می افتد. همچنین معنای فقره «وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» (هود / ۷۰) چیزی جز «أَحْسَبُ وَأُضْمِرُ فِي نَفْسِهِ خَوْفًا» (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۹۳) نیست. بدیهی است بیگانه شمردن و ترس درونی با این احتمال به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا اگر واقعاً ابراهیم علیه السلام حقیقت آنان را شناخته بود، این ناشناس شمردن و ترس درونی جایگاهی نداشت.

شاهد پنجم: برخلاف دیدگاه رقیب، براساس آیات سوره حجر ابراهیم علیه السلام ترس خود را به ملائکه اعلام کرد، نه اینکه ملائکه از ظاهر حال او به چنین ترسی پی برده باشند: «هنگامی که بر او وارد شدند، سلام کردند (ابراهیم). گفت: ما از شما هراسانیم» (حجر / ۵۲). سپس ملائکه به ایشان مژده دادند که صاحب فرزند خواهد شد (حجر / ۵۳). در ادامه آن حضرت درباره مأموریت ملائکه سؤال کرد: «ای فرستادگان مأموریت شما چیست؟» (حجر / ۵۷؛ ذاریات / ۳۱). بنابراین هنگام دریافت بشارت و قبل از روشن شدن مأموریت ملائکه، ماهیت آنان برای ابراهیم علیه السلام روشن شد، نه از ابتدای ورود مهمانان. مجموع این شواهد نشان می دهند که ابراهیم علیه السلام در ابتدا حقیقت ملائکه را شناخت.

۳. بررسی وقوع «خطای در تطبیق» در پذیرایی ابراهیم علیه السلام

برای روشن شدن این نکته اشاره به یک مثال ضروری است. دو برادر دو قلو به نام «علی» و «رضا» را می توان تصور کرد که علاوه بر تشابه کامل ظاهری، لباس هم شکل نیز می پوشند. «علی» در سلامت کامل به سر می برد، اما «رضا» به خاطر مراقبت نکردن از سلامتی خود بیمار شده است. بیماری «رضا» به گونه ای است که دکتر به طور کامل مصرف مواد قندی را برای وی ممنوع کرده است. «محمد» دوست این دو برادر است و از سلامت و بیماری هر دو اطلاع دارد. میزان رفت و آمد «علی» به خانه «محمد»

۱. ممکن است اشکال شود فقره «أَيَّدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ» مربوط به حوزه عمل است؛ از این رو ظاهراً مراد این است که رفتار آنان را ناشناخته و ناپسند دانست؛ زیرا حق میزبان است که از غذایش استفاده شود، نه اینکه آنان را شناخت. جواب: ترس ابراهیم علیه السلام حاکی از آن است که از آن حضرت از این رفتار نسبت به خود مهمانان مشکوک شد، نه اینکه صرفاً رفتار آنان را ناپسند بشمرد.

بیشتر از «رضا» است. روزی «رضا» برای مهمانی به خانه «محمد» می‌رود. «محمد» به خاطر تشابه ظاهری این دو برادر تصور می‌کند که «علی» به خانه وی آمده است، به همین خاطر با شربت و شیرینی از وی پذیرایی می‌کند، اما «رضا» بلافاصله اعلام می‌کند: «فکر کنم من را با «علی» اشتباه گرفته‌ای، مگر نمی‌دانی که شیرینی برای من ضرر زیادی دارد؟» «محمد» بلافاصله ضمن عذرخواهی، اظهار می‌کند: «بله، من شما را به خاطر تشابه ظاهری با «علی» اشتباه گرفتم».

در این مورد، اطلاعات «محمد» در مورد «علی» و «رضا» کامل است، اما در عمل رفتار مناسبی که برای «علی» در نظر گرفته بود، برای «رضا» انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، در این مورد «خطای در تطبیق» اتفاق می‌افتد. «خطای در تطبیق» به خطای انسان در تطبیق دانش یا تجربه‌های قبلی خود با شرایط جدید اشاره دارد. این خطا زمانی رخ می‌دهد که انسان شبیه‌سازی نادرستی از وضعیت‌ها یا اشخاص مشابه را به جای شناسایی دقیق شرایط جدید انجام می‌دهد. این وضعیت به‌طور دقیق با معنای واژه «اشتباه» هماهنگ است؛ زیرا در زبان فارسی این واژه در معانی «مانند شدن چیزی به چیز دیگر در نظر انسان»، «یکی را به جای دیگری گرفتن»، «کاری به غلط انجام دادن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۶۰۰)؛ «پوشیده شدن»، «نهفته ماندن»، «مانند شدن»، «باز نشناختن»، «باز ندانستن»، «سهو» و «خطا» (معین، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۵۶) به کار می‌رود. همچنین در در زبان عربی هم این واژه از ریشه «شبه» است که لغت‌شناسان معنای «قرار دادن چیزی به جای دیگر به خاطر مناسبت یا هم‌شکل بودن» را برای آن معرفی کرده‌اند (فیومی، ۱۹۸۷: ۲ / ۳۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۵: ۶ / ۱۱). از نظر لغت‌شناسان «شبهه» در جایی به کار می‌رود که دو چیز در اثر مثل هم بودن از همدیگر تشخیص داده نشوند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۴۳). بر همین اساس اشتباه، تصور ناصحیحی است که انسان از چیزی دارد.

به نظر می‌رسد تمامی این توضیحات بر ماجرای مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام قابل تطبیق باشد؛ زیرا آن حضرت به‌طور دقیق می‌دانست که ملائکه غذا نمی‌خورند؛ از همین رو بعد از روشن شدن ماهیت مهمانان هیچ سؤالی راجع به چرایی غذا نخوردن آنان نپرسید. از سوی دیگر، به‌خوبی می‌دانست که انسان‌ها غذای لذیذی مثل کباب را دوست دارند؛ به همین جهت بلافاصله برای آنان کباب فراهم کرد. با این حال، چیزی که در واقع اتفاق افتاد این است که با وقوع «خطای در تطبیق»، حضرت ابراهیم علیه السلام رفتار مناسب با انسان‌ها را برای ملائکه انجام داد.

ممکن است گفته شود حضرت ابراهیم علیه السلام حقیقت مهمانان را می‌دانست، اما از آنجا که متجسد و متمثل به شکل بشر بودند فکر می‌کرد نیازمند غذا هستند؛ زیرا ممکن است بدن متجسدشده دارای تأثیر و تأثر مادی و نیازمند غذا باشد. بنابراین از دست نبردن به سوی غذا، ضرورتاً نمی‌توان فهمید که بدن

متجسد آنان امکان دریافت غذا نداشته، بلکه ممکن است به خاطر علت‌های دیگری مانند بی‌اشتهایی یا بی‌میلی دست به غذا نزدند. از این رو اثبات خطای در تطبیق برای حضرت ابراهیم علیه السلام اولاً: با تأمل جدی مواجه است؛ ثانیاً: اگر خطایی رخ داده، خطای در تطبیق میان بدن متجسد شده ملائکه و بدن طبیعی انسان رخ داده است.

بررسی: برای پاسخ به این اشکال، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

الف. ملائکه موجوداتی مستقل از نیازهای فیزیکی انسان‌ها هستند (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: دعای سوم)؛ از این رو حتی اگر در قالب بشری متجلی شوند، این تجسم به معنای برخورداری از نیازهای جسمی نیست. به همین خاطر امتناع از غذا به عنوان نشانه‌ای از هویت آنان است (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۸). به عبارت دیگر عدم تمایل ملائکه به غذا خوردن تأکیدی بر هویت غیرمادی آنان است.

ب. تجسد ملائکه به صورت انسانی، مظه‌ری از اراده و قدرت خداوند برای انتقال پیام یا انجام مأموریت خاص است؛ از این رو این تجسد نمی‌تواند به معنای پذیرش نیازهای مادی باشد.

ج. امکان خطا در تطبیق میان بدن متجسد ملائکه و بدن طبیعی انسان وجود دارد، اما با این حال اصل خطای در تطبیق ابراهیم علیه السلام از بین نخواهد رفت؛ زیرا اگر ایشان تشخیص صحیحی از وظیفه معنوی و الهی ملائکه داشت، براساس شکل مادی آنان رفتار نمی‌کرد. همچنین بر فرض پذیرش بی‌اشتهایی مهمانان به غذا، خطای در تطبیق به شکل دیگری اتفاق افتاده است؛ زیرا صرف بی‌میلی مهمانان به غذا باعث ناشناس شمردن آنان و ترس نمی‌شود.

۴. بررسی نوع خطای واقع شده در مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام

اشتباه در عمل به دو گونه صورت می‌گیرد:

الف: اشتباهی که منجر به انجام یک عمل قبیح در عالم نمی‌شود، مانند اشتباه در ادای واجبات؛
ب: اشتباهی که منجر به عمل قبیحی شود، مثل اشتباه پزشکی که باعث قتل بیماری شود
(فاریاب، ۱۳۹۰: ۳۹ - ۳۸).

همچنین اشتباه را از زاویه‌ای دیگر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اشتباهی که هیچ یک از مقدمات آن در اختیار انسان نبوده است؛

اشتباهی که یک یا چند مقدمه آن در اختیار انسان بوده است، به گونه‌ای که اگر این مقدمات را انجام نمی‌داد، بدون شک این اشتباه رخ نمی‌داد، مانند حواس‌پرتی در حین رانندگی که منجر به تصادف می‌شود.

آیات قرآن کریم نشان می‌دهد عملکرد ابراهیم علیه السلام در مهمانی اگرچه از نوع «خطای در تطبیق» بوده، اما با توجه به تقسیمات اشتباه در هر دو تقسیم از نوع اول آنها است؛ زیرا آن حضرت نه تنها فعل قبیحی انجام نداد، بلکه به بهترین شکل از مهمانان خود پذیرایی کرد. از طرف دیگر هیچ یک از مقدمات ورود مهمانان یا شناسایی آنان در دست آن حضرت نبود که در آنها کوتاهی کرده باشد. علاوه بر این دو شاهد دیگر هم در این زمینه می‌توان اقامه کرد:

شاهد اول: سکوت خداوند در برابر نقل عملکرد آن حضرت بهترین گواه بر تأیید آن است؛ زیرا روش قرآن در هنگام نقل رفتار یا سخن منفی و اشتباه این است که بلافاصله تذکر می‌دهد (انبیا / ۲۶؛ بقره / ۱۱۶، ۱۱۹؛ آل عمران / ۱۸۱). از این رو نقل عملکرد یا سخنی از افراد در قرآن مجید بدون ابراز انتقاد حاکی از تأیید خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۰۶؛ حجتی، ۱۳۸۹: ۴۲).

شاهد دوم: پیامبران و افراد صالح بعد از ترک اولی ضمن مقصر دانستن خود، بلافاصله از خداوند طلب مغفرت کرده‌اند. به عنوان مثال، آدم و حوا علیهم السلام بعد از خوردن از درخت ممنوعه گفتند: «پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیان کاران خواهیم بود» (اعراف / ۲۳). در مقابل شیطان و پیروان او، بعد از انجام زشت‌ترین کارها، هر کسی جز خود را مقصر دانسته و ذره‌ای از خطای خود را نپذیرفته‌اند. به عنوان نمونه، ابلیس بعد از سجده نکردن در مقابل آدم، خطاب به خداوند گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنان کمین می‌کنم» (اعراف / ۱۶). اگر ابراهیم علیه السلام در این زمینه کوچک‌ترین تقصیری داشت، بدون شک مانند سایر پیامبران بلافاصله از خداوند طلب مغفرت می‌کرد. این درحالی است که در این داستان هیچ‌گونه طلب بخششی مشاهده نمی‌شود (هود / ۷۵ - ۶۹).

۵. تطبیق دیدگاه اندیشمندان در مورد منشأ عصمت از خطا بر مهمانی ابراهیم علیه السلام

برخی متکلمان شیعه بین منشأ عصمت از گناه و عصمت از خطا فرق قائل شده‌اند. در این دیدگاه عصمت از گناه بالاترین درجه تقوا و نیروی درونی یا ملکه نفسانی است که فرد معصوم را از ارتکاب گناه به صورت مطلق و بلکه از اندیشه درباره آن نیز بازمی‌دارد (سبحانی، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۴ - ۱۲). در مقابل منشأ عصمت از خطا و سهو علم غفلت‌ناپذیر در پرتو لطف الهی است که بر اثر آن، صورت واقعی اشیا در فکر و اندیشه معصوم نمایان شده و باعث محفوظ بودن از خطا و اشتباه می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۳: ۴ / ۲۰). توضیح بیشتر اینکه اشتباه همواره در جایی رخ می‌دهد که انسان به وسیله یک حس بیرونی یا درونی با واقعیتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آنها در ذهن خود فراهم می‌آورد و در ادامه با تجزیه و ترکیب این صورت‌ها به وسیله قوه عقل خود، در آنها تصرفاتی می‌کند؛ آن‌گاه در تطبیق

صورت‌های ذهنی بر واقعیت‌های خارجی و در ترتیب آن صورت‌ها گاه خطا و اشتباه رخ می‌دهد. این درحالی است که اگر انسان بدون واسطه و مستقیم با واقعیت‌های عینی به وسیله یک حس خاص مواجه شود، در این صورت ادراک واقعیت عین اتصال با واقعیت است، نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت؛ از این رو در این حالت خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی نیز چون از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند؛ اشتباه درباره آنان قابل فرض نیست. برای توضیح بیشتر می‌توان به این مثال اشاره کرد که اگر فردی صد دانه تسبیح را در ظرفی بریزد و باز صد دانه دیگر و این عمل را صد بار تکرار کند، ممکن است ذهن فرد اشتباه کند، اما محال است که خود واقعیت اشتباه کند. بر همین اساس انسان‌هایی مانند پیامبران که از نظر آگاهی‌ها در متن واقعیت قرار دارند، از هرگونه اشتباهی معصوم خواهند بود (مطهری، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۶۲ - ۱۶۱).

بررسی: رفتار ابراهیم علیه السلام با مهمانان خود گویای آن است که علم انبیا در همه موارد از نوع علم حضوری و ارتباط بی‌واسطه با واقعیت نیست؛ زیرا در این مورد آن حضرت با واقعیت به نحو حضوری ارتباط نداشت؛ از این رو با وقوع «خطای در تطبیق» رفتاری مناسب با انسان‌ها را در مورد ملائکه انجام داد؛ بر همین اساس تمام بودن این دیدگاه با چالشی جدی مواجه است. از این رو به نظر می‌رسد انبیا، مانند سایر انسان‌ها بیشتر از علم حصولی استفاده می‌کنند و علم حضوری آنان محدود به مواردی خاص است که از جانب خداوند به آنان افاضه می‌شود. البته در زمان افاضه این علم هیچ خطایی رخ نخواهد داد، اما در ماجرای مهمانی، ابراهیم علیه السلام از علم حصولی خود برای تشخیص مهمانان استفاده کرد؛ بر همین اساس این تشخیص ناشی از محدودیت علم بشری در مواجهه با موجودات ماورایی است.

یادآوری این نکته ضروری است که حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان این مهمانی فقط پیامبر بود و هنوز به مقام امامت نرسیده بود؛ زیرا براساس آیات قرآن آن حضرت در انتهای عمر خود و بعد از به دنیا آمدن اسماعیل و اسحاق علیه السلام به این مقام رسید (بقره / ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۶۸ - ۲۶۷). از این رو مطالب مورد بحث در این نوشتار فقط در نبوت جاری است و سرایت دادن آنها به حوزه امامت نیازمند ادله معتبر دیگری است.

۶. رابطه عصمت از اشتباه با خطای در تطبیق

با توجه به چند نکته قبل روشن می‌شود که وقوع «خطای در تطبیق» در مهمانی ابراهیم علیه السلام امری کاملاً واضح است و شاید نتوان هیچ توجیهی برای آن ارائه داد. حال این سؤال پیش می‌آید که وقوع این خطا چگونه با عصمت انبیا از خطا در امور عادی قابل جمع است؟ روشن است که پاسخ این سؤال با توجه به دیدگاه‌های مختلف درباره عصمت انبیا متفاوت خواهد بود. از نظر کسانی که عصمت را منحصر در سه

حوزه «دریافت وحی»، «بیان وحی» و «عمل کردن بر طبق محتوای وحی» می‌دانند، جواب این پرسش پیچیده نخواهد بود؛ زیرا پیش‌تر ثابت شد که عملکرد ابراهیم علیه السلام در مهمانی خارج از این سه حوزه است؛ از این رو وقوع این خطا هیچ منافاتی با عصمت ندارد.

همچنین برخی معتقدند عصمت، ملکه‌ای است که فرد معصوم را از خطای سهوی یا عمدی نگه می‌دارد. افراد معصوم همانند دیگران، در معرض خطا و اشتباه سهوی و عمدی هستند؛ اما پس از مکلف یا منع شدن به امری، توان عزم بر فعل طاعت یا خویشن‌داری از ارتکاب معصیت را دارند (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴ / ۴۰۷). در این دیدگاه «عصمت انبیا مربوط به رفتار پس از دانایی و نه پیش از آن است» (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۵ / ۲۸۱). براساس این دیدگاه خطای واقع‌شده در مهمانی ابراهیم علیه السلام هیچ منافاتی با عصمت وی از خطا ندارد؛ زیرا این خطا قبل از شناسایی ملائکه صورت گرفته است.

در مقابل کسانی که با تکیه بر برهان «نقض غرض و اطمینان» انبیا را از هرگونه خطا و اشتباه عمدی و سهوی حتی دور از چشم مردم معصوم می‌دانند، مقابل خطای مورد بحث با چالشی اساسی مواجه هستند؛ زیرا بدون شک این خطا هم به وقوع پیوسته، هم در قرآن کریم گزارش شده و هم ظاهراً غیرقابل توجیه است؛ از این رو اثبات این خطا از جهت سند و دلالت مشکلی ندارد.

به نظر می‌رسد تنها راه برای حل این تعارض آن است که با استناد به خطای مورد بحث، این دیدگاه و مقدمات آن بازنگری شود؛ زیرا اولاً: عصمت انبیا از سهو و نسیان در امور عادی جزء اعتقادات ضروری نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰۱)؛ از این رو تعدیل آن مشکل خاصی به وجود نمی‌آورد؛ ثانیاً: با وقوع برخی خطاها از انبیا نه غرض خداوند از بعثت آنان نقض می‌شود و نه اعتماد مردم از بین می‌رود؛ زیرا به تصریح برخی محققان صدور سهو، نسیان، خطا و اشتباه «در نزد مردم قبیح نیست و موجب تنفر نمی‌شود، مگر زمانی که سهو و نسیان و غیره زیاد اتفاق بیفتد، به گونه‌ای که اعتماد به آنان [پیامبران] سلب شود» (خرازی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۵۳). بر همین اساس اعتماد به انبیا در گرو آن نیست که هیچ عملی هر چند مربوط به امور دنیوی در اثر سهو و فراموشی از آنان صادر نشود، بلکه آنان فقط در برخی شرایط از دانش غیبی خود بهره می‌گیرند تا حجت بر مردم تمام شود (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). شاهد این مطلب آن است که اگر واقعاً صدور این‌گونه خطاها از انبیا پیامدهایی مثل نقض غرض یا سلب اعتماد عمومی داشت، قاعده خدای حکیم از یک سو باید به گونه‌ای حضرت ابراهیم علیه السلام را هدایت می‌کرد که در همان مرحله اول ملائکه را می‌شناخت و شروع این مهمانی به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. از سوی دیگر بر فرض انتفای پیامدهای منفی وقوع این خطا در زمان آن حضرت، نباید آن را در قرآن کریم نقل می‌کرد.

بر همین اساس به نظر می‌رسد برای حل چالش مذکور دو اقدام اساسی باید انجام داد:
 اقدام اول: عصمت انبیا از خطا و سهو به نحو ذیل اصلاح شود: «انبیا در امور عادی، فقط از خطا،
 نسیان، سهو و اشتباهی که موجب تنفر و سلب اعتماد عمومی شود، معصوم هستند.»
 اقدام دوم: به‌طور دقیق مشخص شود که اولاً: چرا در مهمانی حضرت ابراهیم علیه السلام «خطای در تطبیق» رخ
 داد؟ ثانیاً: چرا خداوند این خطا را در قرآن کریم نقل کرد؟ در ادامه این اقدام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج) تحلیل چرایی داستان مهمانی ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم

قبل از بررسی اقدام دوم مطرح‌شده در قسمت قبل اشاره به این مطلب ضروری است که به نظر می‌رسد
 در مباحث علمی مربوط به عصمت انبیا روی دو نقطه بیش از حد لازم تمرکز شده است: الف: عصمت
 انبیا؛ ب: برهان اعتماد. ارائه توضیحاتی پیرامون این دو نقطه ضروری است:

۱. نقطه اول: تمرکز بیش از حد بر عصمت انبیا از خطا

به نظر می‌رسد تأکید متکلمان اسلامی بر مفهوم عصمت پیامبران، باعث شده است که جنبه‌های انسانی
 و تجربی زندگی آنان کمتر مورد توجه قرار گیرد. عصمت به معنای محفوظ بودن انبیا از اشتباه و گناه
 نقطه مثبتی در تعریف عصمت است، اما تمرکز زیاد بر این نقطه، فراموشی ابعاد انسانی آنان را به دنبال
 داشته است. باید توجه داشت انبیا نه تنها هدایتگران و ناقلان پیام الهی هستند، بلکه انسان‌هایی با
 احساسات و چالش‌های واقعی زندگی‌اند و همه لوازم بشریت مثل خوردن و خوابیدن را دارند (مطهری،
 ۱۳۷۸: ۲ / ۱۶۴). توجه به این جنبه‌های انسانی می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش آنان در تاریخ بشر
 کمک کند. برای داشتن نگاهی جامع به انبیا، لازم است به عصمت و ویژگی‌های انسانی آنان در کنار هم
 توجه شود. درک این دو بعد می‌تواند به فهم هدف‌های رسالت و پیام‌های آنان کمک کند و الگوهای
 مثبتی برای انسان‌ها فراهم آورد.

بر همین اساس در بعضی از آیات قرآن کریم بر نقاط ضعف انبیا و در برخی دیگر بر نقاط قوت آنان
 تمرکز می‌شود تا جنبه انسانی آنان از زوایای مختلف در ذهن مخاطب برجسته شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹:
 ۱۰ / ۲۳۹). از این رو هیچ اشکالی ندارد که پیامبران نیز دچار حالت‌هایی شوند که ناشی از ضعف بشری
 آنان است و احساسات درونی‌شان تابع آن ضعف شود، اما این ضعف هرگز به گونه‌ای نیست که آنان را به
 گناه بیندازد، به خوار شدن و شکست منتهی شود یا با عصمتشان منافات داشته باشد. شاید راز بزرگی و
 عظمت انبیا در این است که توانسته‌اند میان نقاط ضعف نشان‌دهنده بشریتشان و نقاط قوتی که از ایمان
 و حرکت رسالت در وجودشان نشئت می‌گیرد، تعادل برقرار کنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۹۷).

۲. نقطه دوم: تمرکز بیش از حد بر اعتمادسازی

بدون تردید، اعتماد یکی از کلیدی‌ترین ارکان پذیرش پیام الهی توسط مردم و نقش‌آفرینی پیامبران به‌عنوان مربی است. با این حال، به نظر می‌رسد برخی محققان در اثبات عصمت انبیا بیش از حد به این برهان تکیه کرده‌اند؛ زیرا برای ایجاد اعتماد مردم به انبیا بر این باورند که نباید هیچ خطایی حتی در خلوت از آنان سر بزند. این درحالی است که این میزان از خطا نداشتن ضروری نیست. برای اثبات این ادعا می‌توان چند دلیل ارائه کرد:

یک: داستان مهمانی ابراهیم علیه السلام در زمان پیش از نزول قرآن کریم رخ داده است. هیچ دلیل محکمی هم وجود ندارد که نشان دهد غیر از همسر او، شخص دیگری شاهد ماجرا بوده است. اگر خداوند این اتفاق را در قرآن نقل نمی‌کرد، برای همیشه در گذشته باقی می‌ماند و کسی هم از آن اطلاعی پیدا نمی‌کرد؛ اما با این وجود این داستان با بسیاری از جزئیات و لوازمش در چند سوره نقل شده است.

توجه به یک نکته اهمیت نقل این داستان در قرآن کریم را دوچندان می‌کند و آن اینکه روش خداوند در بیان داستان‌های تاریخی آن است که فقط قطعات و عناصری از واقعه را نقل می‌کند. به‌عنوان مثال قرآن کریم بدون هیچ اشاره‌ای به حوادث زمان خردسالی حضرت یوسف علیه السلام، داستان زندگی وی را از زمان دیدن خواب شروع می‌کند (یوسف / ۱۰ - ۴). این درحالی است که داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام از زمان تولد و شیرخوارگی وی شروع می‌شود (قصص / ۱۳ - ۷). دلیل این مطلب آن است قرآن کتاب دعوت و هدایت است و در راه انجام این رسالت و رسیدن به هدف، مسیر خود را حتی یک ذره به سمت تاریخ یا امور دیگر منحرف نمی‌کند؛ زیرا هدف قرآن ذکر تاریخ یا داستان‌سرایی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۶۷). بر همین اساس به نظر می‌رسد نقل خطای تطبیقی ابراهیم علیه السلام در قرآن نه تنها باعث سلب اعتماد مردم به انبیا نمی‌شود، بلکه حاوی نکات هدایتی هم برای امت اسلامی است.

دو: طرفداران عصمت انبیا از خطا در امور عادی بر این باورند که مغرضان به بهانه احتمال وجود اشتباه و حقیقت‌خواهان به‌خاطر تزلزل نسبت به محتوای دعوت پیامبران، از پذیرفتن دعوت آنان خودداری می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ - ۱۶۵). به نظر می‌رسد قسمتی از نقد این استدلال در خود استدلال آمده است؛ زیرا بهانه‌جو و مغرض دنبال بهانه است و اصلاً در صدد پذیرفتن حق نیست؛ از این رو حتی معجزه هم نمی‌تواند آنان را قانع کند. بر همین اساس قوم ثمود با وجود تقاضای معجزه از جانب خودشان، نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه معجزه الهی را هم نابود کردند و سرانجام همگی هلاک شدند (شعراء / ۱۵۹ - ۱۴۱). این نکته نشان می‌دهد اعتمادسازی در حد ترک خطا در امور عادی برای عده‌ای هیچ فایده‌ای ندارد.

اگر هدف از اعتمادسازی اتمام حجت باشد، اولاً: این امر با معجزه اتفاق می‌افتد؛ ثانیاً: برای اثبات صدق دعوت پیامبران محتوای پیام آنان کافی است و مردم می‌توانند با مراجعه به همین محتوا خود را از تزلزل نجات دهند؛ زیرا غالب تعالیم کلیدی انبیا حاوی استدلال‌های عقلانی است که همه متوجه آن می‌شوند. به‌عنوان مثال «حُکْم الْأَمْثَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَ فِيمَا لَا يَجُوزُ وَاحِدًا» اگرچه یک قاعده عقلانی است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷۱) اما در عین حال به‌قدری روشن و بدیهی است که هر کسی مفاد آن را به‌صورت فطری و ارتکازی می‌پذیرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۰۴). بر همین اساس در قرآن کریم به آن استدلال شده است. ابراهیم علیه السلام بعد از شکستن بت‌ها، خطاب به مشرکان فرمود اینهایی که می‌پرستید، مثل شما هستند، هر دو مخلوق خدا هستید: «أَيَا شَيْءٍ يَدْعُونَ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ السَّمَاءَ زَلْزَلًا فَتَأْتِي السَّحَابَ بِغَمَامٍ غَمَامًا سُودَانًا يَنْزِلُ بِهِ حُكْمًا وَأَنْزِلُ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (صافات / ۹۶ - ۹۵). از این رو کسی که اندکی تأمل کند، به‌خوبی محتوای این آیات را می‌فهمد.

البته منظور از این استدلال‌ها بیان ناکارآمدی «برهان اعتماد» نیست؛ زیرا پیش‌تر گذشت که انبیا علاوه بر انتقال پیام الهی نقش مربی را هم ایفا می‌کنند. بدیهی است که این نقش زمانی به‌خوبی انجام می‌شود که اولاً: مربی، مربی را انسانی مثل خود اما با ویژگی‌های برتر بداند؛ از این رو انبیا می‌فرمودند اگرچه در بعضی از جهات شباهت وجود دارد: «مَنْ فَقَطْ بَشَرِي هَسْتَم مَثَلِ شَمَا»، اما از جهاتی برتری وجود دارد: «(امتیازم این است که) به من وحی می‌شود» (کهف / ۱۱۰)؛ ثانیاً: رفتارهای مربی اعتمادساز باشد. بدیهی است که خطای در امور عادی غیرنفرت‌زا باعث زائل شدن این اعتماد نخواهد شد.

با این توضیحات روشن می‌شود که صدور این‌گونه خطاها از انبیا و نقل آن در قرآن کریم جنبه هدایتی و تربیتی دارد. به نظر می‌رسد این جنبه را بتوان در سه سطح پیدا کرد:

سطح اول: تربیت عملی ابراهیم علیه السلام

برای روشن شدن این سطح می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا فرستادگان الهی باید به شکل مهمان‌هایی در قالب انسان پیش آن حضرت بیایند به‌گونه‌ای که ایشان نتواند آنان را بشناسد؟ چه اشکالی داشت قبل از ورود آنان الهامی از جانب خداوند به ابراهیم علیه السلام می‌رسید که فرستادگانم در قالب انسان‌هایی پیش تو خواهند آمد؟ به نظر می‌رسد جواب این سؤال در این نکته است که خداوند با این کار به‌صورت عملی به آن حضرت یادآوری کرد که «علم انبیا ذاتی نیست و باید لحظه به لحظه، آن را از خدای سبحان بگیرند» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۹ / ۹۷). بدیهی است که اثر این نوع تربیت بسیار قوی‌تر از گفتن همین مطلب است؛ زیرا نقاط ضعف انسانی به‌صورت کامل در واقعیت برای فرد روشن می‌شود.

در این جریان ابراهیم علیه السلام با تلاش غذایی را برای مهمانان خود فراهم کرد تا از آن غذا بخورند. فراهم کردن غذا برای مهمانانی که درست شناسایی نشده‌اند، در حقیقت هدر رفتن این تلاش‌ها به‌خاطر ضعف علم انسانی خواهد بود. از این رو بعد از این جریان احساس نیازمندی فردی مانند ابراهیم علیه السلام به خداوند و شدت ارتباطش با پروردگار قوی‌تر از گذشته خواهد شد.

سطح دوم: دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تربیت عملی آن حضرت

اگرچه قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها تا روز قیامت نازل شده است، اما در عین حال غرض برخی سوره‌های آن راهبری و توانمندسازی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر حوادث آینده است. به‌عنوان مثال غرض سوره طه کم کردن بار روانی پدیدآمده بر آن حضرت است تا ایشان به هر قیمتی خود را مسئول تبلیغ قرآن به مردم نداند (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۱۷). همچنین غرض سوره هود تشریح بی‌منطقی کافران در مخالفت با مضامین عالی قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بر همین اساس وظایف و مسئولیت‌های آن حضرت در مواجهه با این مخالفت‌ها در این سوره بیان می‌شود (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۶۰).

از این رو به نظر می‌رسد ذکر این داستان در سوره هود در همین راستا باشد. با این توضیح که خداوند در میان مشخص کردن مسئولیت‌های سنگین آن حضرت در برابر کافران بی‌منطق، به‌صورت غیرمستقیم به ایشان اعلام می‌کند که ما تو را در این سختی‌ها رها نخواهیم کرد، حمایت ما از تو همانند حمایت از حضرت ابراهیم علیه السلام خواهد بود. ما قبل از هلاکت قوم بی‌منطقی مثل لوط برای دلداری دادن به او ملائکه خود را همراه بشارت پیش وی فرستادیم، اگرچه ایشان در ابتدا کمی در دل خود ترسید، اما ما همین ترس پنهانی را هم زائل کردیم؛ از این رو نباید از سختی‌های آینده بترسی؛ چون آنها را زائل خواهیم کرد. روشن است که بیان این داستان می‌تواند نقش بسیار مهمی در آرام کردن آن حضرت در برابر حوادث آینده داشته باشد. از سوی دیگر این داستان می‌تواند نقش مؤثری را در تربیت عملی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند تربیت ابراهیم علیه السلام ایفا کند، همان‌گونه که لغزش یونس علیه السلام نیز به قدری بر آن حضرت اثرگذار بود که وقتی در مورد شدت تضرع او به درگاه خداوند سؤال می‌شد، ایشان می‌فرمود: «ایمن نیستم. خداوند یک لحظه یونس علیه السلام را به خودش واگذارد، دچار آن همه بلا شد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۳۸۴).

سطح سوم: تربیت عملی مسلمانان

براساس روایات اسلامی خداوند خطاهای جزئی پیامبران را در قرآن بیان می‌کند تا به مردم بفهماند که انبیا، از کمال مطلق که ویژه خدا است، فاصله دارند و کسی آنان را خدا نشمرد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۴۹).

نتیجه

طیف گسترده‌ای از محققان شیعه با تکیه بر برهان «نقض غرض و اعتماد» بر این باورند که انبیا علاوه بر عصمت از خطا در حوزه وحی از خطای در امور عادی نیز معصوم هستند. پذیرایی ابراهیم علیه السلام از مهمانان خود چالشی جدی در مقابل این دیدگاه است؛ زیرا تحلیل این عملکرد نشان می‌دهد اولاً: این مهمانی جزء امور عادی زندگی ابراهیم علیه السلام است که ارتباطی با حوزه وحی ندارد؛ ثانیاً: آن حضرت در ابتدا ماهیت واقعی مهمانان خود را نشناخت؛ ثالثاً: با وقوع خطای در تطبیق، ایشان از ملائکه همانند انسان‌ها پذیرایی کرد؛ رابعاً: هیچ کدام از مقدمات این خطا در اختیار ایشان نبود و این خطا هم منجر به امر قبیح و تنفرزایی نشد؛ خامساً: ابراهیم علیه السلام با اطراف خود به صورت علم حضوری ارتباط نداشت؛ سادساً: وقوع این خطا در زمان آن حضرت و نقل آن در قرآن نشان می‌دهد این خطاها نه باعث نقض غرض خداوند از بعثت انبیا می‌شود و نه اعتماد مردم را سلب می‌کند، بلکه هم باعث تربیت انبیا می‌شود و هم نقل آن در قرآن کریم جنبه‌های هدایتی و تربیتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان در بر دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰ش). *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن*. قاهره: مکتبة الخانجی.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰ش). *همگام با وحی*. قم: موسسه تمهید.
- پریمی، علی (۲۰۲۰ - ۲۰۲۱م). *گستره عصمت انبیاء از دیدگاه امامیه. قرآن و روشنگری دینی*. ۲ (۳). ۲۲۱ - ۲۰۱.
- تیمی اصفهانی، اسماعیل (بی تا). *الحجة فی بیان المحجة و شرح عقیده أهل السنة*. بی جا: دارالرایة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ش). *تسنیم*. قم: اسراء.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۸۹ش). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. تهران: کتاب فروشی لطفی.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲ش). *رسالة السعدية*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲ق). *بداية المعارف الالهية*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). *لغت نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، محمد (۱۴۲۰ق). *مفاتيح الغيب*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق - بیروت: دارالعلم، الدار الشامیة.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۱ش). *ایضاح الحکمة*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۰ش). *۶۶۵ پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبائی*. قم: نهاوندی.
- روحی برندق، کاوس و عبدالحسین خسروپناه، (۱۳۹۷ش). بررسی گستره "عصمت از خطیئه" با نگاهی بر دلایل عقلی و نقلی عصمت. *مشرق موعود*. ۴۷ (۳). ۴۷ - ۲۹.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سابق، سید (۱۴۱۲ق). *العقائد الإسلامية*. بی جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲ش). *الهیات و معارف اسلامی*. قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (بی تا). *عصمة الانبياء*. قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳ش). *منشور جاوید*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹ش). *الآلای المنتظمة*. تهران: نشر ناب.
- سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۲۵۰ق). *تنزیه الانبياء*. قم: الشریف الرضی.
- شبر، عبدالله (۱۴۲۴ق). *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*. قم: أنوار الهدی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاجتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ق). *تلخیص المحصل*. بیروت: دارالاضواء.
- علی بن الحسین علیه السلام (۱۳۷۶ش). *الصحيفة السجادية*. قم: نشر الهادی.
- کافی، عبدالحسین (۱۳۹۹ش). *منشأ عصمت از گناه و خطا نظریه ها و دیدگاه ها*. قم: دارالحديث.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۰ش). *عصمت امام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**. قم: هجرت.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). **تفسیر من وحی القرآن**. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۲ش). **تاریخ اسلام**. تهران: دانشگاه تهران.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۹۸۷م). **المصباح المنیر**. بیروت: مکتبه لبنان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). **روضه المتقین**. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴ش). **آموزش عقاید**. قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۵ش). **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰ش). **عقائد الإمامیه**. بی‌جا: آل‌البتیت.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶ش). **التمهید فی علوم القرآن**. قم: مؤسسه التمهید.
- معین، محمد (۱۳۸۱ش). **فرهنگ معین**. تهران: بی‌نا.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). **تصحیح اعتقادات الإمامیه**. قم: کنگره شیخ مفید.
- مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۲۰ق). **امتاع الاسماع**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). **پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان**. قم: نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی اعلاء، مهدی و علی‌رضا خاتم شیشه‌بر (۱۳۹۹ش). بررسی تطبیقی قلمروی عصمت انبیا از منظر اندیشمندان علم کلام با محوریت سید مرتضی و فخرالدین رازی. **پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه**. تهران: ۳ (۱). ۱۶۸ - ۱۴۷.
- هنرخواه، حسین و محمد ذوقی هریس (۱۳۹۸ش). عصمت پیامبران نسبت به خوف مذموم از منظر عقل و نقل و پاسخ به اشکالات. **فصلنامه کلام اسلامی**. ۱۱۲ (۴). ۶۲ - ۴۱.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی (۱۳۸۸ش). **پژوهشی در عصمت معصومان**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.